فقه ولایی
لازمه الگوی پیشرفت

گفتاری از آیت‌الله سید احمد مددی

مسعود بن‌دار

سـید احمد مددی از شـاگردان آیت‌الله خویی اسـت که از درس و مبانی علمی آیت‌الله سیستانی در نجف نیز بهره برده است. او سال‌هاسـت که در حوزه علمیه قم به تدریس خارج فقه و اصول می‌پردازد و مبانی نوآورانه‌ای در تاریخ اندیشـه فقهی، حکم‌شناسی، روش تحلیل رجالی و... دارد و درس وی مورد توجه طلاب و فضلای حوزه اسـت. از جمله دغدغه‌های فکـری وی، طرح «فقه ولایی» اسـت که آن را متفاوت از فقـه رایج می‌داند. گفتار زیر، با اشاره به چیسـتی فقه ولایی، ارتباط این رویکرد فقهی را با الگوی پیشرفت تبیین می‌کند.

مفهوم فقه ولایی

فقه در سـیره اهل بیت(ع) با رویکرد ولایی همراه بوده است. امیرمؤمنان(ع) در تمام مدت زندگی، چه آن هنگام که خانه‌نشین بود و چه هنگام حکومت، با دید فقهِ ولایی، برنامه‌هایش را پیش می‌برد. این مطلب قرینه تاریخی هم دارد؛ آنجا که عبدالرحمن‌بن‌عوف به حضرت در قضیه شورا گفت: «من با تو بیعت می‌کنم، به شرطی که بر اساس سیره شیخین عمل کنی»، درحالی‌که بر اساس بعضی نقل‌ها، چنین مطلبی را در بیعت با عثمان نگفت. معلوم می‌شود حضرت در نظام حکومتی حرف داشته و به‌عنوان یک چهره مخالف مطرح و دارای مبنایی خاص بوده است.

بنابراین، به عقیده ما، فقه اهل‌بیت(ع) اسـتنباط صرف احکام نبوده، بلکه آن را در بسـتر تنفیذ و تصدی مستقیم نگاه می‌کردند، بر خلاف فقه اهل سنت که مشخصه اصلی آن غیر ولایی بودن آن است؛ زیرا آن‌ها معتقد بودند، هر کسـی ولی امر است، اولی‌الامر اسـت و باید از او اطاعت کرد و حتی کتاب «الأحکام السلطانیة» بیشتر به جنبه‌های نظری پرداخته است و فتاوا را نقل کرده، نه مسأله تصدی را.

وقتی پیامبر اکرم(ص) در سفری، حضرت علی(ع) را برای تبلیغ به یمن اعزام کردند، در هنگام مراجعت ایشـان، بعضی‌ها به نحوه عمل حضرت اعتراض کردنـد. پیغمبر فرمـود: «ما لکم و لعلی؟ هو ولـی کل مؤمن بعدی». تعبیر «بعـدی» معنای تصدی را می‌رسـاند؛ چون قضیه خارجی اسـت و تصدی خارجی مراد اسـت و مـراد از «بعدی» در اینجا «بعدی» در رتبه اسـت، نه «بعدی» در زمان؛ به این معنا که اگر من بودم، خودم ولی هستم و اگر نبودم، ولو در زمان حیاتم، علی ولی شما است و چنین تعبیری را حضرت فقط برای علی(ع) به کار برده‌اند، با اینکه موارد مشـابه برای دیگر اصحاب بسیار بوده است.

این معنا از ولایت، منصب اجتماعی اسـت و نصب می‌خواهد و تمسـک به اطلاقات ادله لفظی، مثل «اللهم ارحم خلفائی» و «العلماء ورثة الأنبیاء» کافی نیست و اگر هم کافی باشد، در حد «ولایت فقه» کارساز است و نه «ولایت فقیه».

خلاصـه اینکه آنچه پیامبر(ص) درباره حضرت امیر(ع) انجام دادند و آغاز آن از انذار عشـیره بود و بعد هم سـفر به یمن و بعد هم جانشـین حضرت در مدینـه در جنگ تبـوک و آن لحظه‌های آخر که می‌فرماید: «أ لسـت أولی بالمؤمنین من أنفسـهم» همه یک سبک و سیاق را پی می‌گیرد و بر اساس یک اصل صادر شده است، نه بر اساس شرایط زمانی. همه این موارد صحبت از اعطای مقام ولایت است به امیرمؤمنان(ع)؛ لذا اختلاف حضرت با آن‌ها بر سر استنباط احکام نبود. «ما سار علیه الشیخان» نه یک قضیه نظری، بلکه یـک نظام اجتماعی بود که حضـرت آن را رد می‌کرد؛ لذا فرمود: اگر من به خلافت برسم، چیزهایی را که مهریه زنان قرار داده شده برمی‌گردانم، حیف و میل‌ها و انحراف‌هایی که پدید آمده، باید جبران و اصلاح شود. به هر حال فقه اهل‌بیت(ع)، فقه ولایی است. این فقه فقط جنبه اجرایی ندارد.

انتقال ولایت از امام به فقیه

خطی در اندیشـه شیعه داریم به نام خط «غلو». برخی آن را به «عبدالله بن سبا» نسـبت داده‌اند؛ حال آیا وجود خارجی دارد یا اصلاً موهوم است یا اسم رمزی برای شخصی بوده و عمداً بزرگ شده، معلوم نیست. به هر حال خطِ غلو در زمان امام سـجاد(ع) و امام باقر(ع) کمتـر وجود دارد. «جابر بن یزید جعفی»، جزء رؤسای خط غلو است، ولی خط غلو در آن زمان چارچوب معینی نداشته است. ظهور و بروز خط غلو در عصر امام صادق(ع) است. در زمان امام باقر(ع) و امام سجاد(ع) به سبب سلطه بنی‌امیه فرصت تصدی نبوده و آن دو امام بزرگوار برای نقل اصلی اندیشـه‌های شیعی و امامت باید زمینه را آماده می‌کردند. شهادت «زید» در زمان امام صادق(ع)، هم در ارکان بنی‌امیه تزلزل ایجاد می‌کند و هم تزلزلی در شیعه به وجود می‌آورد. به امام اشکال می‌کنند که چرا قیام نمی‌کنی؟! درحالی‌که در سال‌های ۱۲۰ هجری به بعد که دوران انتقال بود، قیام‌های متعددی از طرف بنی‌الحسـن از یک طرف و بنی‌عباس از طرف دیگر انجام شد. طبیعی است که امام محل مراجعه باشد که چرا قیام نمی‌کند، آن هم امامی که فقهش، فقه ولایی است.

در این میان، تلاش مرحوم مفید و شـیخ کلینی برای تصحیح اعتقاد غلات نیز بسیار درخور توجه است؛ چون مرحوم کلینی میراث‌های خوب خط غلو را با خط اعتدال در هم آمیخت و یک خط میانی را ایجاد کرد. خطِ غلو برخورد سیاسی داشت و قیام با شمشیر می‌کرد؛ اما انحرافات فکری و اخلاقی در بین